نقدی بر خصوصی‌سازی

شمارش معکوس برای زوال حفاری ایران

سعید ساویز . کارشناس اقتصادی

اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت به دخالت دولت در حوزه‌ای بسیار محدود اعتقاد داشتند، تا اینکه سرانجام بحران بزرگ بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ باعث شد متدهای جدیدی در دنیای اقتصاد به وجود بیاید. جان مینارد کینز به گسترش فعالیت دولت در اقتصاد معتقد بود و این رویکرد خیلی زود بر اقتصاد جهان حاکم شد. اما در دهه ۷۰ میلادی آرام‌آرام وام‌های بازگشت به بخش خصوصی را اقتصاددانانی مانند میلتن فریدمن در آمریکا مطرح کردند.

در اواسط دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی و وقتی که جمعیت جهان و رفاه عمومی در جوامع بشری رو به فزونی نهاد، ثابت شد که دولت بنگاه‌دار خوبی نیست و مادامی که دولت نقش‌آفرین اصلی در مسیر تولید است، علاوه‌بر عقیم‌ماندن چرخه رقابت منابع بیشتری نیز برای تولید صرف می‌شود.

مارگارت تاچر در انگلیس تئوری خصوصی‌سازی را که نئولکسیک‌ها مطرح کرده بودند، گسترش داد. پس از انگلیس کشورهای دیگری مانند فرانسه، ترکیه، شیلی، آلمان، روسیه، چین و بسیاری دیگر از کشورهای جهان از این الگو تبعیت کردند. اما نتیجه خصوصی‌سازی در همه این کشورها یکسان نبود.

تجربه آلمان در پیاده‌سازی سیاست خصوصی محتصربه‌فرد است. این کشور از اواخر دهه ۱۹۸۰ بسترهای لازم برای خصوصی‌سازی را مهیا کرد و امنیت حقوق مالکیت را مورد توجه قرار داد. معیار فروش بنگاه‌ها در این کشور بالاترین قیمت نبود، بلکه بنگاه‌ها به خریدارانی واگذار می‌شدند که متضمن تداوم کسب‌وکار قبلی بنگاه باشند. در همین راستا تضمین‌هایی از خریداران گرفته می‌شد.

در روسیه خصوصی‌سازی به‌صورت انبوه و با سرعت بالا در دستور کار قرار گرفت و مردم را در معرض تورم لجام‌گسیخته قرار داد. در این کشور به‌دلیل فضای فساد‌آور و رانتی، اغلب واگذاری‌ها به نزدیکان صورت گرفت. به‌دلیل گستردگی شبکه‌های رانتی در این کشور، میزان فرار سرمایه در فرایند خصوصی‌سازی بی‌سابقه بود و این سیاست سبب شد بخش اعظمی از ثروت روسیه به خارج از این کشور منتقل شود.

چین نیز با دنبال‌کردن سیاست‌های بهبود محیط کسب‌وکار، بدون اینکه مستقیما اقدام به واگذاری بنگاه‌های دولتی کند، منجر به ورود بی‌سابقه بخش خصوصی به فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه دستیابی به رشد اقتصادی شد. در واقع این کشور با وقوف به این مسئله که زمینه اجتماعی هر کشور با کشور دیگر فرق دارد، به‌جای اینکه صرفا برنامه مشاوران غربی را به کار گیرد، دست‌یافتن به ثبات اقتصادی، رفاهت و ایجاد بنگاه‌ها و مشاغل جدید را بر خصوصی‌سازی مقدم دانست.

با بررسی به‌عمل‌آمده و دلایلی که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد، ثابت شده که ایران در خصوصی‌سازی مانند روسیه شکست خورده است و کارنامه نامطوقی در خصوصی‌سازی دارد.

برای مثال فساد یکی از مهم‌ترین عواملی است که انگیزه بخش خصوصی واقعی را برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی مولد کاهش می‌دهد. براساس گزارش بین‌المللی ادراک فساد در سال ۲۰۱۶، ایران از صد نمره فقط ۲۹ نمره کسب کرده و طبق گزارش «پایش محیط کسب‌وکار ایران در پاییز ۱۳۹۴» وجود مفاسد اقتصادی در دستگاه‌های دولتی به‌عنوان چهارمین مشکل در فضای کسب‌وکار ارزیابی شده که بیان‌کننده شیوع گسترده فساد در کشور است.

عامل دیگر محیط کسب‌وکار نامساعد است. براساس گزارش «انجام کسب‌وکار» بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ ایران در میان ۱۸۹ کشور در جایگاه ۱۱۸ قرار گرفته و از صد نمره (بهترین وضعیت) فقط ۵۷.۴ نمره کسب کرده که حاکی از اوضاع نامساعد محیط کسب‌وکار کشور است. همچنین طبق گزارش «پایش محیط کسب‌وکار ایران در پاییز ۱۳۹۴»، کاربری اتفاق‌های تشکل‌های دیداری درباره نامساعدبودن محیط کسب‌وکار حاکی از نمره ۶.۰۴ از ۱۰ (بدترین وضعیت) بوده است.

ثبات در محیط سیاسی برخوردار است. دولت می‌تواند با ثبات، امنیت و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری برای انجام سرمایه‌گذاری بلندمدت نیازمند است. دولت‌ها در ایران در تضاد بین صنعت و پسا‌صنعت است. همان‌گونه که در دوره قاجار هم، صنعت دستی با صنعت مدرن مقابل هم قرار گرفته بودند. کمال اطهاری وضعیت دولت روحانی را به پادشاهی هملت در نمایش‌نامه شکسپیر تشبیه می‌کند. می‌گوید: دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای در کار بوده، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همه چیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است» و هشدار می‌دهد که روحانی هرچه زودتر خود را از این وضعیت برهاند. این پژوهشگر توسعه معتقد است اکنون جناح تندرو در داخل با افراطی‌گرایان جهانی همسو شده‌اند و همچون دو تیغه قیچی، فضا را تندتر می‌کنند. او پیشنهاد می‌دهد: «اگر دوام بیاوری، کسی که بازی را تند کرده می‌بُرد. دنیای سیاست هم همین است. برای گیج‌کردن از جاهای مختلف ضربه می‌زند. اگر استراتژی داشته باشی، نمی‌بازی. دولت ما باید از حالت هملتی دست بردارد و اقتصاد دانش را در دستور کارش قرار دهد».

به نظرتان اقتصاد بحرانی امروز چرا به این وضعیت رسیده؟ تحلیل شما از وضعیت موجود چیست؟

قاعدتا با قوانین اقتصاد سیاسی باید فرایندی که ایران پیموده را توضیح داد. از اولین برنامه‌ریزی‌ای که در ایران قانونی شد، ۷۰ سال گذشته و ایران نتوانسته به توسعه دست یابد. وگرنه ایران نباید به چنین بحران‌هایی به صورت پیوسته دچار شود. بحران در کشورهایی که فرایند توسعه را می‌پیمایند یا توسعه‌یافته‌اند هم رخ می‌دهد، اما معمولا بحران شدید، هر ۳۰ سال یک بار است، اما در اقتصاد ایران، هر سه سال یک بحران شدید داریم. این بحران‌ها معمولا سه سال طول می‌کشند تا شیوه انتظام جدیدی بیاید و بر آن بحران فائق شود. یعنی روش انتظام‌بخشی جدیدی برای توسعه یافت شود که سه سال طول می‌کشد تا اقدامات سیاسی جا بیفتد. اما در ایران معکوس است و فقط سال‌های محدودی در دوره ۴۰ساله دارای رشد پیوسته بودیم. مشکل اساسی اینجاست که نتوانسته‌ایم نهادهای لازم برای توسعه خودمان را برپا کنیم؛ نهادهایی که بتوانند توسعه پایدار را برای ما به ارمغان بیاورند. وقتی انقلاب می‌شود به این معنی است که جامعه، نهادهایی که حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را راهبری می‌کنند، ناقص بداند. در واقع وقتی سرعت یا مشارکت کافی نیست و سانسور زیاد است، باعث می‌شود جامعه خواهان نهادهای جدیدی باشد و انقلاب کند. انقلاب مشروطه به همین‌ترتیب رخ می‌دهد. جامعه، نهادهای سرکوبگر و مانع رشد اقتصادی که باعث عقب‌ماندگی ایران بوده را برنمی‌تابد و خواهان رشد و قانون است و به‌این‌ترتیب انقلاب کرده و نهادهای جدیدی را برپا می‌کند. این نهادها در کشورهای پیشرفته به صورت مداوم کامل، هماهنگ‌تر و دموکراتیک‌تر می‌شوند و یک‌سری قواعد هم وجود دارد که خیلی مشخص است و حتما باید از قواعد بازار برای تخصیص بهینه منابع استفاده شود اما نباید به آن اکتفا کرد. بنابراین باید دولت توسعه داشته باشید.

با این اوصاف، باید پرسید چرا به توسعه نرسیدیم؟

با نگاهی به تاریخ، دولت پیش از انقلابمان دولت فراطبقاتی واحد بود. دولت شاه ورای طبقات بود و وقتی طبقات شکل گرفت حضورش را در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و فرهنگ به‌صورت مستقیم نپذیرفت. حتی برای مقابله با این حضور، خرب رستاخیز را تشکیل داد که آفت بزرگی برای خودش شد. طبقات شکل‌گرفته خواهان شرکت در برنامه‌ریزی‌ها و تعیین سرنوشت خودشان بودند. بنابراین وقتی چنین نقشی پذیرفته نشد شرایط را جدی‌تر کرده که انقلاب رخ داد. این انقلاب، دولتی را سر کار آورد که به قول شایگان اعتماد، «سنت» آمد که نقش «مدرنیته» را برعهده بگیرد و به‌این‌ترتیب ما صاحب جمهوری اسلامی شدیم. این دولت باید نهادهای جدیدی را برای توسعه پایدار برپا می‌کرد، اما الگویی نداشت. الگوی ابتدایی که با جنگ به‌سرعت بر ما تحمیل شد، این بود که دولتی شویم. در دوره هر کشوری هم که انقلاب کرده بود همین جهت‌گیری را داشت که عدالت به وسیله دولت عملی می‌شود. دو مانع اینجا شد: امپریالیسم و سرمایه‌داران، به‌این‌ترتیب ما نهادهایی را در اقتصاد ساختیم که کاملا نبود. باید در نظر داشت که آفت توسعه، نهاد ناقص است. جرالد میلر می‌گوید بهترین نهادی را ایجاد نکنید که ناقص باشد چون مثل درختی تلخ است که ریشه‌کردنش خیلی سخت‌تر است. مارگریت پاکسنیان، در آن دوره هر کشوری که انقلاب کرده بود همین کار را می‌کرد. او این اتفاق را به سبب توسعه ناقص در ایران می‌داند که از توسعه‌نیافتگی آسیب‌زاتر است. حتی در زمانی‌که در جهان، اقتصاد دانش رشد می‌کند، در ایران اقتصاد رانتی را در دستور قرار می‌دهند. او در نگاهی قیاسی اقتصاد کنونی کشور را به اقتصاد قاجاری شباهت می‌دهد. به اعتقاد او، اکنون ایران در تضاد بین صنعت و پسا‌صنعت است. همان‌گونه که در دوره قاجار هم، صنعت دستی با صنعت مدرن مقابل هم قرار گرفته بودند. کمال اطهاری وضعیت دولت روحانی را به پادشاهی هملت در نمایش‌نامه شکسپیر تشبیه می‌کند. می‌گوید: دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای در کار بوده، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همه چیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است» و هشدار می‌دهد که روحانی هرچه زودتر خود را از این وضعیت برهاند. این پژوهشگر توسعه معتقد است اکنون جناح تندرو در داخل با افراطی‌گرایان جهانی همسو شده‌اند و همچون دو تیغه قیچی، فضا را تندتر می‌کنند. او پیشنهاد می‌دهد: «اگر دوام بیاوری، کسی که بازی را تند کرده می‌بُرد. دنیای سیاست هم همین است. برای گیج‌کردن از جاهای مختلف ضربه می‌زند. اگر استراتژی داشته باشی، نمی‌بازی. دولت ما باید از حالت هملتی دست بردارد و اقتصاد دانش را در دستور کارش قرار دهد».

ممکن است آمریکا در دوره نخست کاردیگر، اما در نهایت این جامعه به‌شعوررسیده را مجبور است بیندیزد. اگر دوام بیاوری، کسی که بازی را تند کرده، می‌بُرد. دنیای سیاست هم همین است. برای گیج‌کردن از جاهای مختلف ضربه می‌زند. اگر استراتژی داشته باشی نمی‌بازی. دولت ما باید از حالت هملتی دست بردارد و اقتصاد دانش را در دستورکارش قرار دهد

«ایران کنونی مثل پهلوانی است که دچار اختلال حواس شده و در صحنه تلوتلو می‌خورد... ایران کنونی درعرصه نظامی، خودش را خیلی خوب نشان داده، اما در اقتصاد تلوتلو می‌خورد. مدام در نوسان است و بچه‌خرده‌هایی مثل امارات به ایران سنگ می‌زنند و یک موجود صندتاریخ به نام ترامپ برای اینکه صدتاریخ‌بودن خودش را به اثبات برساند، ایران را زیر ضرب می‌گیرد. این مثال عینی وضعیت کنونی ایران است. کمال اطهاری، اقتصاددان و پژوهشگر توسعه، با بیان این مثال، به‌خوبی کشوری را تشریح می‌کند که به سبب مدیریت ناصحیح، به وضعیتی افتاده که سزاوارش نیست. به گفته او، در جهان معمولا اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، هر ۳۰ سال یک بار دچار بحران شدید می‌شوند، اما در اقتصاد ایران، هر سه سال، یک بحران شدید داریم. او این اتفاق را به سبب توسعه ناقص در ایران می‌داند که از توسعه‌نیافتگی آسیب‌زاتر است. حتی در زمانی‌که در جهان، اقتصاد دانش رشد می‌کند، در ایران اقتصاد رانتی را در دستور قرار می‌دهند. او در نگاهی قیاسی اقتصاد کنونی کشور را به اقتصاد قاجاری شباهت می‌دهد. به اعتقاد او، اکنون ایران در تضاد بین صنعت و پسا‌صنعت است. همان‌گونه که در دوره قاجار هم، صنعت دستی با صنعت مدرن مقابل هم قرار گرفته بودند. کمال اطهاری وضعیت دولت روحانی را گرفته سرمایه‌داری شده است. شومیتر هم به نوعی دیگر این را عنوان می‌کند، یعنی با نوآوری، سرمایه‌داری، سرمایه‌داری می‌شود. ارنست جونز نوآوری را می‌گوید. هر نوع نوآوری به منزله این است که شما اتحاد قدرت رانتی را از دست می‌دهید. حالا دولت فراطبقاتی، رانتی هم شده. یعنی اساس اقتصادش رانت شده است. همه باغات شمیران متعلق به سرمایه‌دارها و پول‌دارهای آن زمان بود. آنها می‌توانستند ضوابط شهری را کاری کنند که زمین‌ها را تفکیک کنند. اما طرح جامع پل شمیر تهران، اجازه ساختمان بیش از چهار طبقه در شمیران را نمی‌دهد و می‌گوید به تهران نیست. در صورتی که باغات و قطعات بزرگ مربوط به سرمایه‌داران بود. اینها را رانت تغذیه نمی‌کردند و در طرح جامع تهران در غیر از شهرک شمیران قرار گرفت. اما در طرح جامع مسکن در سال ۸۶ برای تبدیل تهران به شهری زنده‌زیبنده و فعالیت‌پذیر و هوشمند و هویتی، برنامه توسعه اجازه ساخت بیش از ۸.۶ میلیون نفر برای تهران داده نشود. طرح جامع سال ۸۶ تصویب نهایی می‌شود. در مرحله نهایی، طرح جامع به زمان ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد به رسمیت می‌رسد و او بندی به آن اضافه می‌کند که روی بلوک‌نشیند به بخش مسکن. ۲۰ درصد به جمعیت شهر تهران افزوده شود و به‌این‌ترتیب جمعیت تهران، بیش از ۱۱ میلیون نفر خواهد بود. به‌این‌ترتیب، جمعیت تهران به دوبرابر تا ۱۰.۵میلیون نفر می‌رسد. یعنی دشاین‌پلک و محیط زیست، همگی قربانی رانت ۲۰ درصد مسکن می‌شود. این جامعه که در دو دوره فراطبقاتی رانتی پیموده می‌شود، رابطه تولید و توزیع را به رانت کاملا حاکمیت پیدا کند. جایی‌که رسیدیم رانت را به تکرفه‌گرایی شروع شد، کم‌کم بورژوازی را فربه می‌کند. در دوره اصلاحات با کشایش سیاسی، جامعه به مرحله بلوغ نزدیک‌تر می‌شود تا مطالبه توانند در تعیین سرنوشتشان شرکت کنند. این دولت با تمام کاستی‌هایی که در مفهوم عدالت داشت، توانست ۷۰ میلیارد بدهی از دولت سازندگی را بپردازد و به رشد اقتصادی بالایی برسد. این حرکات رو به جلو سبب شد تا با رویِ کارآمدن بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، آنها به‌خوبی بفهمند که ادامه این فرایند، جامعه ایران را بلقوه می‌کند و آن بلوغی که توانسته بود با جنگ و تحریم جلوی آن را بگیرند. اکنون در آستانه شکل‌گیری است. ایرانی‌های خارج‌نشین شروع به بازشدت به کشور کردند. نیروی کار و امید در جامعه بالا رفته بود. ... به همین دلیل با حادثه ۱۱ سپتامبر بوش دنبال به ایران ربطی داشته باشد، ایران را محور شرارت اعلام و رایزنی را آغاز کردند. آنها می‌خواستند که جنگ‌ابزارهای ایران با همان جناح انحصارطلب فعال خواهد شد و باسخش را هم به سرعت گرفت. این جناح اصلا به برنامه معتقد نبود و سازمان برنامه را منحل کرد. حالا دولت توسعه‌ای در کار نبود. حالا می‌خواستند یک دولت فراطبقاتی کاملا رانتی ایجاد کنند و بقیه هم تابعش باشند.

دو راه‌کار یک دولت برای به صورت ناخواسته وجود داشت؟

کاملا. دو تیغه یک قیچی با هم همکاری می‌کنند. دولت گذشته بدون برنامه، گسیخته از لحاظ اقتصاد و بسیار افزاینده. تا اینکه به دولت جدید رسیدیم. دولت کنونی هم صاحب برنامه توسعه نیست و عجیب‌ترین مورد هم همین است، زیرا وقتی ایران رانت را در برنامه چهارم وجود داشت، از هدایت نیروی کارشناسی ورزیده هم برخوردار بودند. در عرض این مدت، هر دو جناح یک دانشکده در اختیارشان بود. ۳۰ سال از انقلاب گذشته، همه درباره برنامه توسعه‌ای صحبت‌کرده حرف می‌زنند، اما همه در حوزه اندیشه یک ایدئولوژیک می‌کنند. یک دولت بوریانه به سبب دیگری می‌گوید باید رانت را بدهیم، به جای اینکه بحث اتانی در حوزه توسعه داشته باشند. این مشکل بزرگ وجود داشته و هست. دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای بود، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همچیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است. دولت سازندگی رانتی که آمد به نظرم یک تراژدی بود، حتی تراکم‌فروشی هم تراژدی بود. یعنی این جناح‌زده حیات‌بخش که آنجا تحت فشار بود، دولت سازندگی هم حرفی برای گفتن نداشت. اما وقتی شما همه مسیر را طی کرده و به این مسیر رسیدید، می‌بینید چقدر بد است که یکسره و از عدالت بیرانید و چقدر برای جامعه مضر است که قانون کار را بردارید، چقدر نادرست است که به سکونتگاه‌های غیررسمی نبردازید ... حالا باز همان حرف‌ها را تکرار کنید و مفعه‌ها را دربیاورید و بکاره بکوبید من می‌خواهم برنامه ششم را نکنم. چه چیزش را می‌خواهی تو گفتی؟ مگر برنامه چهارم، برنامه بدی بود که برنامه ششم را می‌خواستید نوکنید؟ این تناقضات مضافه است. کسی در ایران در این چیزان جنگ‌زده حضور داشته و به چارچوب توسعه وارد شود. وجود ندارد. پس شما نهادهای گسیخته، کج‌کارکرد و ناقص دارید یا یک جناح حاکم اینجا انحصارطلب که مخالف همه‌چیز است. امپریالیسم هم تکلیفش روشن است. حالا مانده‌اند یک‌سری افراد که می‌خواهند توسعه ایران را راهبری کنند. خب برنامه‌شان چیست؟ این همه بودجه‌های میلیاردی صرف می‌شود باید بازخوردی هم داشته باشد. نتج نهاد اصلی وجود دارد که رشد سرمایه‌داری را ممکن می‌کند؛ اول تحوه حضور دولت در اقتصاد است، این برنامه‌ها و مسائل مالی و بازاره‌ها مطرح می‌شود. دوم میزان رقابتی‌بودن بازار و آزادبودن است. یعنی بازار واقعا آزاد است یا دارای رانت؟ بازاری که رقابتی نباشد حتما تولید انحرافی می‌کند و منابع رشد است. سوم این بازار جغرا حضاری هست. حالا انتظام بازار را از اروپا و آمریکا چه تقاوتی دارد. وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی بازار چیست. چهارم، پول است. یعنی جفرز مازاد اقتصادی داریم و کردش پول را چطور بسامان می‌کنید. رابطه تولید و توزیع را در سیستم حطور برقرار می‌کنید. پنجم، رابطه مزد است که شامل بازاره و بازنویزع است. دولت توسعه‌گرایی که نمی‌توانیم تعریف می‌کند. ما که علامه دهر نیستیم و نیاز داریم از تجربیات استفاده کنیم. یک اقتصاددان سوسیالیست از دانشگاه کلاسکو، سوسیالیسم بازار جدید را از لحاظ نظریه مطرح و با مطالعاتش ثابت می‌کند که باید از نظام بازار استفاده و به رشد اقتصادی بالایی برسد. این حرکات رو به جلو سبب شد تا با رویِ کارآمدن بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، آنها به‌خوبی بفهمند که ادامه این فرایند، جامعه ایران را بلقوه می‌کند و آن بلوغی که توانسته بود با جنگ و تحریم جلوی آن را بگیرند. اکنون در آستانه شکل‌گیری است. ایرانی‌های خارج‌نشین شروع به بازشدت به کشور کردند. نیروی کار و امید در جامعه بالا رفته بود. ... به همین دلیل با حادثه ۱۱ سپتامبر بوش دنبال به ایران ربطی داشته باشد، ایران را محور شرارت اعلام و رایزنی را آغاز کردند. آنها می‌خواستند که جنگ‌ابزارهای ایران با همان جناح انحصارطلب فعال خواهد شد و باسخش را هم به سرعت گرفت. این جناح اصلا به برنامه معتقد نبود و سازمان برنامه را منحل کرد. حالا دولت توسعه‌ای در کار نبود. حالا می‌خواستند یک دولت فراطبقاتی کاملا رانتی ایجاد کنند و بقیه هم تابعش باشند.

دو راه‌کار یک دولت برای به صورت ناخواسته وجود داشت؟

کاملا. دو تیغه یک قیچی با هم همکاری می‌کنند. دولت گذشته بدون برنامه، گسیخته از لحاظ اقتصاد و بسیار افزاینده. تا اینکه به دولت جدید رسیدیم. دولت کنونی هم صاحب برنامه توسعه نیست و عجیب‌ترین مورد هم همین است، زیرا وقتی ایران رانت را در برنامه چهارم وجود داشت، از هدایت نیروی کارشناسی ورزیده هم برخوردار بودند. در عرض این مدت، هر دو جناح یک دانشکده در اختیارشان بود. ۳۰ سال از انقلاب گذشته، همه درباره برنامه توسعه‌ای صحبت‌کرده حرف می‌زنند، اما همه در حوزه اندیشه یک ایدئولوژیک می‌کنند. یک دولت بوریانه به سبب دیگری می‌گوید باید رانت را بدهیم، به جای اینکه بحث اتانی در حوزه توسعه داشته باشند. این مشکل بزرگ وجود داشته و هست. دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای بود، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همچیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است. دولت سازندگی رانتی که آمد به نظرم یک تراژدی بود، حتی تراکم‌فروشی هم تراژدی بود. یعنی این جناح‌زده حیات‌بخش که آنجا تحت فشار بود، دولت سازندگی هم حرفی برای گفتن نداشت. اما وقتی شما همه مسیر را طی کرده و به این مسیر رسیدید، می‌بینید چقدر بد است که یکسره و از عدالت بیرانید و چقدر برای جامعه مضر است که قانون کار را بردارید، چقدر نادرست است که به سکونتگاه‌های غیررسمی نبردازید ... حالا باز همان حرف‌ها را تکرار کنید و مفعه‌ها را دربیاورید و بکاره بکوبید من می‌خواهم برنامه ششم را نکنم. چه چیزش را می‌خواهی تو گفتی؟ مگر برنامه چهارم، برنامه بدی بود که برنامه ششم را می‌خواستید نوکنید؟ این تناقضات مضافه است. کسی در ایران در این چیزان جنگ‌زده حضور داشته و به چارچوب توسعه وارد شود. وجود ندارد. پس شما نهادهای گسیخته، کج‌کارکرد و ناقص دارید یا یک جناح حاکم انحصارطلب که مخالف همه‌چیز است. امپریالیسم هم تکلیفش روشن است. حالا مانده‌اند یک‌سری افراد که می‌خواهند توسعه ایران را راهبری کنند. خب برنامه‌شان چیست؟ این همه بودجه‌های میلیاردی صرف می‌شود باید بازخوردی هم داشته باشد. نتج نهاد اصلی وجود دارد که رشد سرمایه‌داری را ممکن می‌کند؛ اول تحوه حضور دولت در اقتصاد است، این برنامه‌ها و مسائل مالی و بازاره‌ها مطرح می‌شود. دوم میزان رقابتی‌بودن بازار و آزادبودن است. یعنی بازار واقعا آزاد است یا دارای رانت؟ بازاری که رقابتی نباشد حتما تولید انحرافی می‌کند و منابع رشد است. سوم این بازار جغرا حضاری هست. حالا انتظام بازار را از اروپا و آمریکا چه تفاوتی دارد. وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی بازار چیست. چهارم، پول است. یعنی جفرز مازاد اقتصادی داریم و کردش پول را چطور بسامان می‌کنید. رابطه تولید و توزیع را در سیستم حطور برقرار می‌کنید. پنجم، رابطه مزد است که شامل بازاره و بازنویزع است. دولت توسعه‌گرایی که نمی‌توانیم تعریف می‌کند. ما که علامه دهر نیستیم و نیاز داریم از تجربیات استفاده کنیم. یک اقتصاددان سوسیالیست از دانشگاه گلاسکو، سوسیالیسم بازار جدید را از لحاظ نظریه مطرح و با مطالعاتش ثابت می‌کند که باید از نظام بازار استفاده و به رشد اقتصادی بالایی برسد. این حرکات رو به جلو سبب شد تا با رویِ کارآمدن بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، آنها به‌خوبی بفهمند که ادامه این فرایند، جامعه ایران را بلقوه می‌کند و آن بلوغی که توانسته بود با جنگ و تحریم جلوی آن را بگیرند. اکنون در آستانه شکل‌گیری است. ایرانی‌های خارج‌نشین شروع به بازشدت به کشور کردند. نیروی کار و امید در جامعه بالا رفته بود. ... به همین دلیل با حادثه ۱۱ سپتامبر بوش دنبال به ایران ربطی داشته باشد، ایران را محور شرارت اعلام و رایزنی را آغاز کردند. آنها می‌خواستند که جنگ‌ابزارهای ایران با همان جناح انحصارطلب فعال خواهد شد و باسخش را هم به سرعت گرفت. این جناح اصلا به برنامه معتقد نبود و سازمان برنامه را منحل کرد. حالا دولت توسعه‌ای در کار نبود. حالا می‌خواستند یک دولت فراطبقاتی کاملا رانتی ایجاد کنند و بقیه هم تابعش باشند.

عکس: روزبه رستمی

روایت اطهاری در گفت‌وگو با «شرق» از هملتی بودن دولت روحانی

اقتصاد ایران هنوز هم قجری است

شکوفه حبیب‌زاده

بسیار بارزش، تراکم‌فروشی که قانون‌فروشی و رانت و صد هر برابر است بر اقتصاد شهرهای ایران حاکم می‌شود. زمانی‌که در جهان، اقتصاد دانش رشد می‌کند، در ایران اقتصاد رانتی را در دستور قرار می‌دهد. با توجه به اینکه در تدوین برنامه توسعه چهارم دانشمند، مکالمات مستقیمی با اساتید داشتم هم دانشگاه، معتقد بودند زمین باید به بازار سپرده شود. این حرف در اقتصاد نئوکلاسیک مثل تفکروئی است. اصل در اقتصاد نئوکلاسیک گفته می‌شود نباید زمین به بازار سپرده شود. چون مانع رانت است. زمین باعث عدم رشد اقتصادی می‌شود. اقتصاد سرمایه‌داری و وجود می‌آید که جلوی رانت را بگیرد، اما اقتصاد ایران ابتدائی در ایران، قرن میندل است که هنوز هم از این ابتدائی دفاع می‌کند. اینجاست که اثبات رانت شروع می‌شود. اثبات رانت که ضدانباشت می‌کند. یک موقع برنامه به سبب دیگری می‌گوید باید رانت را بدهیم، به جای اینکه بحث اتانی در حوزه توسعه داشته باشند. این مشکل بزرگ وجود داشته و هست. دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای بود، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همچیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است. دولت سازندگی رانتی که آمد به نظرم یک تراژدی بود، حتی تراکم‌فروشی هم تراژدی بود. یعنی این جناح‌زده حیات‌بخش که آنجا تحت فشار بود، دولت سازندگی هم حرفی برای گفتن نداشت. اما وقتی شما همه مسیر را طی کرده و به این مسیر رسیدید، می‌بینید چقدر بد است که یکسره و از عدالت بیرانید و چقدر برای جامعه مضر است که قانون کار را بردارید، چقدر نادرست است که به سکونتگاه‌های غیررسمی نبردازید ... حالا باز همان حرف‌ها را تکرار کنید و مفعه‌ها را دربیاورید و بکاره بکوبید من می‌خواهم برنامه ششم را نکنم. چه چیزش را می‌خواهی تو گفتی؟ مگر برنامه چهارم، برنامه بدی بود که برنامه ششم را می‌خواستید نوکنید؟ این تناقضات مضافه است. کسی در ایران در این چیزان جنگ‌زده حضور داشته و به چارچوب توسعه وارد شود. وجود ندارد. پس شما نهادهای گسیخته، کج‌کارکرد و ناقص دارید یا یک جناح حاکم انحصارطلب که مخالف همه‌چیز است. امپریالیسم هم تکلیفش روشن است. حالا مانده‌اند یک‌سری افراد که می‌خواهند توسعه ایران را راهبری کنند. خب برنامه‌شان چیست؟ این همه بودجه‌های میلیاردی صرف می‌شود باید بازخوردی هم داشته باشد. نتج نهاد اصلی وجود دارد که رشد سرمایه‌داری را ممکن می‌کند؛ اول تحوه حضور دولت در اقتصاد است، این برنامه‌ها و مسائل مالی و بازاره‌ها مطرح می‌شود. دوم میزان رقابتی‌بودن بازار و آزادبودن است. یعنی بازار واقعا آزاد است یا دارای رانت؟ بازاری که رقابتی نباشد حتما تولید انحرافی می‌کند و منابع رشد است. سوم این بازار جغرا حضاری هست. حالا انتظام بازار را از اروپا و آمریکا چه تفاوتی دارد. وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی بازار چیست. چهارم، پول است. یعنی جفرز مازاد اقتصادی داریم و کردش پول را چطور بسامان می‌کنید. رابطه تولید و توزیع را در سیستم حطور برقرار می‌کنید. پنجم، رابطه مزد است که شامل بازاره و بازنویزع است. دولت توسعه‌گرایی که نمی‌توانیم تعریف می‌کند. ما که علامه دهر نیستیم و نیاز داریم از تجربیات استفاده کنیم. یک اقتصاددان سوسیالیست از دانشگاه گلاسکو، سوسیالیسم بازار جدید را از لحاظ نظریه مطرح و با مطالعاتش ثابت می‌کند که باید از نظام بازار استفاده و به رشد اقتصادی بالایی برسد. این حرکات رو به جلو سبب شد تا با رویِ کارآمدن بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، آنها به‌خوبی بفهمند که ادامه این فرایند، جامعه ایران را بلقوه می‌کند و آن بلوغی که توانسته بود با جنگ و تحریم جلوی آن را بگیرند. اکنون در آستانه شکل‌گیری است. ایرانی‌های خارج‌نشین شروع به بازشدت به کشور کردند. نیروی کار و امید در جامعه بالا رفته بود. ... به همین دلیل با حادثه ۱۱ سپتامبر بوش دنبال به ایران ربطی داشته باشد، ایران را محور شرارت اعلام و رایزنی را آغاز کردند. آنها می‌خواستند که جنگ‌ابزارهای ایران با همان جناح انحصارطلب فعال خواهد شد و باسخش را هم به سرعت گرفت. این جناح اصلا به برنامه معتقد نبود و سازمان برنامه را منحل کرد. حالا دولت توسعه‌ای در کار نبود. حالا می‌خواستند یک دولت فراطبقاتی کاملا رانتی ایجاد کنند و بقیه هم تابعش باشند.

دو راه‌کار یک دولت برای به صورت ناخواسته وجود داشت؟

کاملا. دو تیغه یک قیچی با هم همکاری می‌کنند. دولت گذشته بدون برنامه، گسیخته از لحاظ اقتصاد و بسیار افزاینده. تا اینکه به دولت جدید رسیدیم. دولت کنونی هم صاحب برنامه توسعه نیست و عجیب‌ترین مورد هم همین است، زیرا وقتی ایران رانت را در برنامه چهارم وجود داشت، از هدایت نیروی کارشناسی ورزیده هم برخوردار بودند. در عرض این مدت، هر دو جناح یک دانشکده در اختیارشان بود. ۳۰ سال از انقلاب گذشته، همه درباره برنامه توسعه‌ای صحبت‌کرده حرف می‌زنند، اما همه در حوزه اندیشه یک ایدئولوژیک می‌کنند. یک دولت بوریانه به سبب دیگری می‌گوید باید رانت را بدهیم، به جای اینکه بحث اتانی در حوزه توسعه داشته باشند. این مشکل بزرگ وجود داشته و هست. دو جناح به دولتی می‌رسند که «دولت هملت» است. هملت فهمید که چه توطئه‌ای بود، اما آن‌قدر تعلل به خرج داد که همچیز بر باد رفت. این دولت، دولت هملت است و هنوز هم تحت فشار است. دولت سازندگی رانتی که آمد به نظرم یک تراژدی بود، حتی تراکم‌فروشی هم تراژدی بود. یعنی این جناح‌زده حیات‌بخش که آنجا تحت فشار بود، دولت سازندگی هم حرفی برای گفتن نداشت. اما وقتی شما همه مسیر را طی کرده و به این مسیر رسیدید، می‌بینید چقدر بد است که یکسره و از عدالت بیرانید و چقدر برای جامعه مضر است که قانون کار را بردارید، چقدر نادرست است که به سکونتگاه‌های غیررسمی نبردازید ... حالا باز همان حرف‌ها را تکرار کنید و مفعه‌ها را دربیاورید و بکاره بکوبید من می‌خواهم برنامه ششم را نکنم. چه چیزش را می‌خواهی تو گفتی؟ مگر برنامه چهارم، برنامه بدی بود که برنامه ششم را می‌خواستید نوکنید؟ این تناقضات مضافه است. کسی در ایران در این چیزان جنگ‌زده حضور داشته و به چارچوب توسعه وارد شود. وجود ندارد. پس شما نهادهای گسیخته، کج‌کارکرد و ناقص دارید یا یک جناح حاکم انحصارطلب که مخالف همه‌چیز است. امپریالیسم هم تکلیفش روشن است. حالا مانده‌اند یک‌سری افراد که می‌خواهند توسعه ایران را راهبری کنند. خب برنامه‌شان چیست؟ این همه بودجه‌های میلیاردی صرف می‌شود باید بازخوردی هم داشته باشد. نتج نهاد اصلی وجود دارد که رشد سرمایه